

واکاوی رویکرد مغنیه به مسائل خانواده در تفسیر الکاشف

مرجان باوفا*

چکیده

مفسران قرآن با رویکردهای مختلفی به تفسیر آیات پرداخته‌اند. یکی از گرایش‌هایی که در سده‌های اخیر در پی نهضت بازگشت به قرآن و به دلیل اقتضائات عصر گسترش یافته، رویکرد اجتماعی به قرآن است. مسائل خانواده و تنظیم روابط زناشویی و فرزندپروری یکی از شاخص‌ترین موضوعات اجتماعی قرآن است که تفسیرپژوهان معاصر، اهتمام ویژه‌ای به آن داشته‌اند. مغنیه، نگارنده‌ی الکاشف در تفسیر خویش، افزون بر تبیین روزآمد از آیات خانواده، مشکلات و مسائل مرتبط به خانواده را بر قرآن عرضه کرده و در پی پاسخ‌گویی آن‌ها برآمده است. بر این اساس، در این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی، مباحث خانوادگی که مغنیه ذیل آیات به آن پرداخته، اشاره شده است. سپس با استخراج مباحث خانوادگی این تفسیر، مشخص گردید که ایشان ازدواج را مبادله روحی می‌داند و انتخاب اشتباه همسر را عامل جهنمی شدن انسان می‌پندارد. مغنیه به برخی از وظایف مرد از جمله مدیریت خانواده، تأمین معیشت و اعتدال در اطاعت خانواده اشاره کرده است. هم‌چنین از مصادیق وظایف زن در خانواده به اطاعت همسر، امانت‌داری و قناعت پرداخته است. در انتهای تبیین دیدگاه‌های مغنیه، به وظایف والدین از جمله: تعلیم و تربیت قرآنی، اعتدال در محبت و ممنوعیت اذیت فرزندان اشاره کرده و احسان و سپاس‌گزاری از والدین را جزء وظایف فرزندان شمرده است.

کلیدواژه‌ها: رویکرد اجتماعی، خانواده، مغنیه، تفسیر الکاشف.

*. طلبه سطح ۴ تفسیر تطبیقی حوزه رفیعه المصطفی، استاد حوزه و دانشگاه؛ (bavafa111@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۱

۱. طرح مسأله

تفسیر قرآن، گرایش‌ها و رویکردهای مختلفی دارد. رویکردهای تفسیری علاقه، اهداف، تخصص، مبانی و دیدگاه‌های مذهبی، کلامی، سیاسی و غیره مفسران را شامل می‌شود که در تفسیر آن‌ها اثرگذار است (ایازی، ۱۴۱۴، ۳۲). این خصایص که مفسر با تراوش‌های فکری، در تفسیر خویش اعمال می‌کند، سبب تمایز تفاسیر مختلف قرآن کریم می‌شود و مهم‌ترین مطالب تفسیر را بدان جهت سوق می‌دهد. در این میان، یکی از رویکردهایی که در عصر حاضر بسیاری از مفسران بدان پرداخته‌اند، رویکرد اجتماعی است. این گرایش بر اساس یافته‌هایی از قرآن به مباحث مورد نیاز جامعه خود پرداخته تا مشکلات اجتماعی عصر خویش را حل کند یا دین را به شکل جدیدی متناسب با زمان مطرح نماید. به بیان دیگر، در این گرایش، مفسر با تطبیق آموزه‌های قرآن کریم بر مسائل اجتماعی، مشکلات آن را بر قرآن عرضه کرده و با جستجوی راه‌حل‌ها، جامعه اسلامی را به سمت تحول، بیداری و پیشرفت سوق می‌دهد (معرفت، ۱۴۱۹، ۴۵۳؛ علوی مهر، ۱۳۸۱، ۳۴۴-۳۴۳؛ مؤدب، ۱۳۸۰، ۲۷۹). مفسران در کشورهای مختلف از جمله مصر، سوریه، ایران، لبنان و غیره به این رویکرد پرداخته‌اند. محمد جواد مغنیه صاحب تفسیر الکاشف یکی از مفسران معاصری است که رویکرد اجتماعی تفسیرش بسیار مشهور است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲، ۳۴۸).

رویکرد اجتماعی در منظومه فکری مغنیه شامل مصادیق مختلفی از جمله سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، خانوادگی و غیره است. در این میان، در تفسیر الکاشف در فصل‌های مستقل و مفصل ذیل آیات مرتبط با مسائل خانواده، نگرش اجتماعی مغنیه ظهور و بروز ویژه‌ای پیدا می‌کند. ایشان در تبیین این آیات ضمن ارج نهادن به نهاد خانواده به عنوان نهاد تأثیرگذار در سلامت و ارتقای جامعه، با رویکردی آسیب‌شناسانه به نارسایی‌های موجود در روابط زناشویی اشاره می‌کند. بر این اساس، وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر و وظایف فرزندان در حق آنان و به عکس را در پی جبران کاستی‌های احتمالی، با بیانی جذاب و به دور از اصطلاحات تکلف‌آمیز

بیان می‌کند.

اکثر پژوهش‌هایی که پیرامون تفسیر الکاشف صورت گرفته در راستای معرفی روش و رویکرد این تفسیر می‌باشد. برای نمونه، پایان‌نامه‌ای با عنوان «روش‌شناسی تفسیر الکاشف» نگاشته محمد محمدی‌نسب یا مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به روش تفسیری الکاشف» از سیده طاهره آقامیری را می‌توان نام برد. ولی در زمینه رویکرد تفسیر الکاشف به مسائل خانواده، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است.

۲. مروری بر حیات محمد جواد مغنیه

محمد جواد مغنیه از دانشمندان عالی‌قدر شیعه، فقیه و مفسر پژوهش‌گری بود که در سال ۱۳۲۲ قمری (۱۹۰۴ میلادی) در روستای «طیردبا» از توابع شهر صور در جبل عامل لبنان دیده به جهان گشود. پدر و پدربزرگ او از روحانیان سرشناس و متنفذ جبل عامل بودند. مادر وی نیز از سادات و از خانواده‌ای مشهور به نام آل شرف‌الدین بود. ایشان نزد بزرگان و شیوخ روستایش درس خواند. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و تحصیلاتش را آن‌جا به اتمام رساند (ایازی، ۱۴۱۴، ۵۶۸). در نجف به ادامه تحصیل مشغول شده، مغنیه پس از مدتی به عنوان قاضی شرع بیروت منصوب گردید. سپس مستشار دادگاه شرعیه علیا و بعد ریاست وکالت آن‌جا را بر عهده گرفت (مغنیه، ۱۳۸۵، ۳۳).

مجموعه آثار مغنیه را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: برخی از آثار مغنیه نخست در قالب مقاله در مجلات و روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید و پس از آن به شکل کتاب به بازار عرضه می‌شد؛ از جمله کتاب «مع الشیعه الامامیه» ابتدا مجموعه‌ای از مقالات بود؛ چنان‌که کتاب «الاسلام مع الحیاه و من هنا و هناك» در مرحله نخست، نیز چنین بود. دسته دیگری از آثار مغنیه در قالب کتاب شکل گرفته و برخی از آن‌ها چندین بار چاپ شده است (الکاشف، ۱۳۷۸، ۱، ۲۷). مغنیه در مورد آثارش می‌گوید: «من کسی هستم که تمام عمرش را به مطالعه و کتاب‌گذرانده است. هزاران مجله و روزنامه خوانده‌ام، شصت عنوان کتاب نوشته‌ام که بعضی از آنان چندین مجله است و

تاکنون پنجاه و دو عنوان به چاپ رسیده است» (مغنیه، ۱۳۸۵، ۳؛ همان، ۱۳۷۸، ۱، ۲۷). شاخص‌ترین آثار مغنیه عبارتند از: تفسیر الکاشف، التفسیر المبین (تفسیر مختصری از قرآن در یک جلد)، الفقه علی المذاهب الخمسه، فقه الامام جعفر الصادق، الشیعۀ و الحاکمون، فی ظلال نهج البلاغۀ، معالم الفلسفۀ الاسلامیۀ، الشیعۀ و التشیع و.... بالآخره محمد جواد مغنیه پس از هفتاد و شش سال زندگی پرثمر در نوزدهام محرم الحرام سال ۱۴۰۰ هجری قمری زندگی را بدرود گفت (مغنیه، ۱۳۷۸، ۱، ۳۲-۲۷؛ ایازی، ۱۴۱۴، ۵۶۹).

۳. ویژگی تفسیر الکاشف

تفسیر الکاشف از جمله تفاسیر ارزشمند اجتماعی است که به شیوه ترتیبی تمامی آیات قرآن را به زبان عربی تفسیر می‌کند. مغنیه تفسیر را میان سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۰ به مدت چهارسال نوشته است. مخاطب وی در تفسیر، نسل جوان است، مغنیه معتقد بود: محبت، برادری، عدالت، مساوی و راستی که از پایه‌های استوار دین اسلام است در این نسل رو به فراموشی نهاده است (مغنیه، ۱۳۷۸، ۱، ۷). مغنیه ضمن اهتمام فراوان به بیان نکته‌های اجتماعی در تفسیر آیات به شبهات جدید نیز پاسخ داده است. وی بر اقناع نسل جوان در تفسیر آیات، مبادرت کرده و به نیازهای روز مسلمانان در تفسیر آیات توجه کرده است. مغنیه به مسائل کلامی و اعتقادی شیعه در تفسیر آیات پرداخته و نکته‌های ادبی و تاریخی آن‌ها را بیان داشته است. او در تفسیر قرآن، از دیگر آیات و روایات معصومین (علیهم السّلام) مدد جسته و تفسیر خود را اقتاعی می‌داند که موجب می‌شود خواننده آن تفسیر، نسبت به مسائل کلامی و اجتماعی اقناع شود (مؤدب، ۱۳۸۰، ۲۸۲؛ معرفت، ۱۴۱۹، ۲، ۴۷۷). نگارش این تفسیر در زمان جنگ‌های داخلی لبنان، جنگ اعراب و اسرائیل و غیره صورت پذیرفته است. تفسیر الکاشف از آخرین آثار مغنیه به شمار می‌آید و مفسر معتقد است مراحل تفکر و اسلوبش در آن بیش از هر اثر دیگرش درخور ردیابی است. این تفسیر در هفت مجلد به زیور طبع آراسته و تاکنون چندین بار

تجدید چاپ شده است که چاپ اول آن در سال ۱۹۶۸ انجام پذیرفته است. در این تفسیر، ذیل بسیاری از آیات، مباحثی با عنوان «اللغه»، «الاعراب» و «المعنی» و «وجه المناسبه» آمده است. در بحث «اللغه» واژه‌های غیرمأنوس آیه یا آیات را شرح می‌دهد و از تفسیر طبرسی، طبری و فخررازی سود می‌جوید و از روایات نیز به عنوان مؤید نظریه خویش بهره می‌گیرد. در بحث «الاعراب» نقش نحوی برخی از واژه‌های مشکل قرآن را بیان می‌کند و از تفاسیری چون مجمع البیان، کشف و بحرالمحیط نقل قول می‌کند. در بحث معنا نیز برداشت خود از آیه را خلاصه و مفید طرح می‌کند و بحث‌های تخصصی را با عنوانی مستقل، جداگانه بررسی می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱، ۳۰).

به صورت کلی مغنیه به خوبی مفاهیم قرآن را با بیانی موجز و متناسب با مقتضیات زمان و با عباراتی زیبا و محکم و دلایلی متین و معقول بیان کرده است؛ بدون این‌که از دستاوردهای مفسران گذشته و معاصر غفلت ورزد. پس الکاشف، تفسیری جامع، کامل و پاسخگو به پرسش‌های نسل جدید است (معرفت، ۱۴۱۹، ۲، ۵۰۵-۵۰۴).

۴. دیدگاه مغنیه در مورد ضرورت و هدف تشکیل خانواده

تشکیل خانواده در اسلام بسیار اهمیت دارد به گونه‌ای که از سنت‌های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شمرده شده است؛ چنان‌که می‌فرمایند: «تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنتِي فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّ مِنْ سُنتِي التَّزْوِجَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ۲، ۶۱۵-۶۱۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ۴، ۷-۶). به همین دلیل، مغنیه خانواده نیک را یکی از نعمت‌های الهی می‌داند. (مغنیه، ۱۳۷۸، ۴، ۳۳۴) و معتقد است: انتقال انسان از دوران تجرّد به دوران تأهلی همانند انتقال او از دنیا به آخرت است که یا به بهشت می‌رود و یا به جهنم (همان، ۷، ۹).

قرآن کریم در آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱) هدف ازدواج را رد و بدل دوستی و مهربانی، عدالت و برابری میان زن و شوهر بلکه میان تمامی افراد

خانواده معرفی می‌کند (همو، ۱۴۲۴، ۶، ۱۳۶). مغنیه ازدواج را مبادله‌ای روحی می‌داند و بیان می‌کند؛ خداوند، تعبد به الفاظ عقد ازدواج که در قرآن یادآوری نموده را همانند الفاظ عبادت، واجب قرار داده است. (همو) هم‌چنین قداستی را که به عقد ازدواج بخشیده، به هیچ‌یک از عقود دیگر نظیر بیع و اجاره و غیره نداده است؛ چرا که عقد بیع، مبادله مال است با مالی دیگر؛ اما عقد ازدواج مبادله روح است با روحی دیگر و عقد ازدواج، عقد رحمت و مودت است و عقد تملیک جسم در برابر مال نیست. در ادامه برای تأیید سخنانش؛ دیدگاه شیخ محمود شلتوت را این‌گونه بیان می‌کند: وقتی توجه کنیم که واژه «میثاق» در قرآن، تنها برای این آمده است که بیانگر چیزی باشد که میان خدا و بندگانش در مورد اعتقاد به توحید و التزام به احکام الهی وجود دارد و نیز بیانگر چیزی باشد که میان یک دولت و دولتی دیگر درباره کارهای عمومی و بزرگ برقرار می‌شود، در این صورت به عظمت عقد ازدواج که قرآن کریم آن را «میثاق» نامیده است پی می‌بریم. هم‌چنین اگر یک بار دیگر توجه کنیم که میثاق در هیچ‌جا از قرآن به «غلیظ» وصف نشده است، مگر در عقد ازدواج «...وَ أَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (نساء، ۲۱)، اهمیت عقد ازدواج برای ما دوچندان می‌شود و درمی‌یابیم که قرآن از همه مواردی که واژه میثاق را به کار برده، برای این رابطه تعالی بخش اهمیت بیشتری قائل است (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲، ۲۸۳).

بنابراین اگر ازدواج با هدف انسانی و هم‌کاری در کار خیر صورت گیرد، نتیجه آن رشد و افزایش روزی، نیکی در اخلاق، پاکدامنی و فرزند نیکو خواهد بود، اما اگر با نیت و معاشرت بد انجام گیرد، جز فقر، تباهی، مشکلات و بدبختی در زندگی پدران و فرزندان، پیامد دیگری ندارد (مغنیه، ۱۳۷۸، ۱، ۶۱۸). براین اساس، ازدواج تجارتمندی و سیاسی در بیشتر اوقات به بدبختی خانواده منجر می‌شود و آن را در معرض از هم‌پاشیدگی و گریز کودکان [از خانه] قرار می‌دهد (همو، ۱۳۷۸، ۶، ۲۲۵).

۵. دیدگاه مغنیه پیرامون وظایف مرد در خانواده

دین مقدس اسلام برای این که کانون خانوادگی با گرمی و نشاط اداره شود و زندگی با لطف و صفا و مهر و محبت سپری گردد، برای هر یک از زن و مرد دستوراتی صادر کرده است که اگر به این اوامر عمل شود، در خانواده، نشاط فراوانی ایجاد می‌شود. با توجه به چالش‌ها و وظایف سنگین مردان نسبت به همسرانشان، نخست وظایف مردان اشاره می‌گردد.

۵-۱. مدیریت خانواده

یکی از مهم‌ترین وظایفی که مرد در خانواده دارد، مدیریت خانواده است. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء، ۳۴) مراد از سلطه مرد بر زن در این آیه، سلطه مطلق نیست، به طوری که شوهر رئیس دیکتاتور و زن زیر دست او باشد و هیچ‌گونه اراده و اختیاری از خود نداشته باشد؛ بلکه مراد این است که مرد به نحوی سرپرستی زن را به عهده دارد. فقها این سرپرستی را به اموری از قبیل قرار دادن طلاق در اختیار شوهر، اطاعت زن از او در نزدیکی کردن و بیرون رفتن از خانه شوهر مگر با اجازه او، محدود کرده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱، ۳۱۵؛ رک مغنیه، ۱۴۲۴، ۱، ۳۴۴).

مدیریت و سرپرستی مرد بر خانواده نباید ضرری به زن برساند؛ چون از دیدگاه مغنیه، ضرر رسانیدن مرد به زن، مستلزم و دربردارنده ضرر خود مرد نیز هست؛ زیرا خدا بر مرد [ی که به زنش ستم روا می‌دارد] خشم می‌کند، مردم او را مورد نكوهش قرار می‌دهند و نیز زن تصمیم می‌گیرد که از وی قصاص و با او مقابله به مثل کند. در این جاست که زندگی زناشویی برای آن‌ها به صورت جهنمی درمی‌آید و چه بسا این اختلاف و دشمنی، دامن خویشاوندان را نیز در برمی‌گیرد و باعث به وقوع پیوستن حوادث ناگوار می‌گردد (همو، ۳۱۶). در این صورت یکی از حقوقی که زوجه بر زوج دارد این است که با وی رفتار خوب داشته باشد (همان، ۱۳۷۸، ۱، ۶۰۳-۵۹۹؛ رک همان، ۲، ۴۹۹).

۲-۵. تأمین معیشت خانواده

مرد، وقتی مسئولیت یک خانواده را برعهده می‌گیرد؛ باید تمام مایحتاج اعضای خانواده را تأمین کند. مغنیه در تفسیر آیه «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا...» (بقره، ۲۳۳) آورده: مراد از «رزق»، غذا و خورشت است و از نفقه که مسکن نیز از مصادیق آن است به روزی و لباس تعبیر شده، زیرا این دو از همه مهم‌تر است. مقصود از «معروف» رعایت حال زن در نفقه از لحاظ موقعیت اجتماعی او می‌باشد. اما در ادامه‌ی آیه، خداوند به رعایت وضع مادی مرد نیز اشاره می‌کند: «... لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا...» مغنیه برای تأیید صحبتش به آیه هفتم سوره طلاق استناد می‌کند: «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُفِئَقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلَّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا؛ هر مال‌داری از مال خود نفقه دهد؛ و کسی که تنگ‌دست باشد از هر چه خدا به او داده است نفقه دهد. خدا هیچ‌کس را مگر به آن اندازه که به او داده است مکلف نمی‌سازد» (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱، ۳۵۸).

مغنیه در جای دیگر تفسیر الکاشف به میانه‌روی در نفقه توصیه می‌کند و این‌گونه آغاز می‌کند: اسلام از اسراف و تبذیر بازداشته و تبذیرکنندگان را برادران شیطان دانسته است؛ چراکه افراط، خواه در اندوختن مال باشد و خواه در خرج کردن آن، زندگی را از رشد و تولیدی که برای مردم سودمند باشد، بازمی‌دارد. اسلام به میانه‌روی و مدارا کردن در صرف و انفاق اموال دستور داده است. پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وقتی خداوند به خانواده‌ای اراده خیر کند، به آنان میانه‌روی در معیشت و اخلاق نیکو می‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۸، ۳۹۴). امام علی (علیه السلام) فرمود: «انسان حقیقت ایمان را درک نمی‌کند، جز این‌که در وی سه خصلت باشد: دانایی در احکام دین، شکیبایی در مصیبت‌ها و اندازه‌گیری خوب در معیشت» (برقی، ۱۳۷۱، ۱، ۵؛ حمیری، ۱۴۱۳، ۹۵) (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲، ۵-۲۵۴). در جای دیگر سخن امام صادق (علیه السلام) را بیان می‌کند که امام فرمود: «مال، مال خداست و نزد بندگان او امانت می‌باشد. خدا به آنان اجازه داده است که با رعایت میانه‌روی،

از آن بخورند، با رعایت میانه‌روی از آن بپوشند، با رعایت میانه‌روی به وسیله آن ازدواج کنند، با رعایت میانه‌روی از آن، وسیله سواری برای خود تهیه کنند و بقیه را به فقیران مؤمن بدهند و پراکندگی آنان را سامان بخشند. اگر کسی چنین کند، آن چه می‌خورد و می‌آشامد و آن چه سوار می‌شود و یا آن چه با آن ازدواج می‌کند، حلال و جز آن بر وی حرام است.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲، ۱۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱، ۵۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۲، ۳۰۵) (مغنیه، ۱۳۷۸، ۲، ۳۵۷-۳۵۴).

مغنیه در کتاب شرح نهج البلاغه نیز ذیل حکمت ۱۹۱ چنین آورده: انسان در برابر خود و خانواده خویش مسئول است و وظیفه دارد نیازهای اساسی آن‌ها را برآورده و در حدّ توان و رفع نیاز برایشان کنار بگذارد. هم‌چنین لازم است بیش از این مقدار را در راه خدا مصرف نماید. توجه به این نکته ضروری است که نفقه خود و خانواده نیز برای خدا و در راه او است و از جهت پاداش الهی، با صدقه بر نیازمندان یکی است (مغنیه، ۱۳۸۷، ۶، ۲۷۳).

۳-۵. اعتدال در اطاعت خانواده

امام علی (علیه السلام) به برخی از اصحابشان در مورد اعتدال در اطاعت خانواده می‌فرماید: «بیشترین زمان زندگی را برای زن و فرزندت نگذار، زیرا اگر زن و فرزند از دوستان خدا باشند، خدا، آن‌ها را تباه نخواهد کرد و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را می‌خوری؟» (سید رضی، ۱۴۳۲، حکمت، ۳۵۱). از نظر مغنیه اهتمام به فرزند، غریزه مشترک انسان و حیوان است. از این رو، نوح به هنگام غرق شدن فرزندش، از خدا یاری خواست و گفت: «رَبِّ إِنِّي مِّنْ أَهْلِی وَ إِنِّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ؛ پروردگارا! پسر من از کسان من است و حقیقتاً وعده‌ای راست داده‌ای و تو بهترین داورانی» (هود، ۴۵). در شرع نیز کوتاهی در پرداختن به امور همسر و فرزندان، حرام شمرده می‌شود. به همین سبب، امام (علیه السلام) تنها از زیاده‌روی در این کار باز داشته‌اند: «فإن یکن أهلك و ولدک أولیاء الله...» به وظیفه خود در برابر خانواده عمل کن و بیش از آن را به خداوند حکیم و با تدبیر واگذار

(مغنیه، ۱۳۸۷، ۶، ۴۴۷).

در کتاب‌های تفسیری ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ..» (تغابن، ۱۴) چنین آمده است گروهی از مردم مکه اسلام آوردند و خواستند که همراه پیامبر (صلی الله علیه و اله) هجرت کنند. همسران و فرزندانشان از هجرت آنان جلوگیری کردند (طبری، ۱۴۱۲، ۲۸، ۸۱). از این رو، این آیه نازل شد تا به مؤمنان درباره فرمانبرداری از برخی همسران و فرزندان هشدار دهد. مغنیه در ادامه می‌گوید: ما بارها گفتیم که سبب نزول، موجب تخصیص عام نمی‌شود، بلکه مورد نزول یکی از افراد و مصادیق عام است. بر این اساس، هر همسری که از شوهرش در آنچه صلاح دنیا و دین طرفین در آن است اطاعت نکند، دشمن این شوهر است و نیز شوهر در صورتی که از این نوع هم‌کاری با زن خودداری کند، دشمن اوست و همین مطلب در حق فرزند و پدر و حتی مادر و برادر نیز صادق است و هر کس که کار دشمن را [در حق انسان] می‌کند- هر که باشد- دشمن محسوب می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۴، ۷، ۸).

۶. دیدگاه مغنیه پیرامون وظایف زن در خانواده

زن به خاطر ویژگی‌های طبیعی که خداوند در آن به ودیعه گذاشته در استحکام خانواده نقش مهمی دارد. در این قسمت به برخی از وظایفی که به زنان محول شده تا با انجام آن‌ها کانون خانواده مستحکم‌تر شود اشاره می‌گردد.

۶-۱. اطاعت همسر و امانت‌داری

مفسر الکاشف ذیل آیه «...فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...» (نساء، ۳۴) می‌گوید: همسر صالح، زنی است که با شوهرش سازگار باشد و خود را همان‌گونه که خدا دستور داده و اراده کرده است نگه دارد و در چیزهایی که خدا برای شوهر مباح قرار داده از وی اطاعت کند و از او در چیزهایی که خدا آن‌ها را برای او و شوهرش حرام کرده اطاعت نکند (مغنیه، ۱۴۲۴، ۲، ۳۱۵). مغنیه در شرح

کلام حضرت علی(ع): «... و جِهَادُ الْمِرَاءِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (رضی، ۱۴۳۲، حکمت ۱۳۵). یکی از موارد همسررداری نیکوی زن را اطاعت از شوهر بیان می‌کند (مغنیه، ۱۹۷۲، ۴، ۳۰۶).

مغنیه یکی از حقوق زوج بر زوجه را این می‌داند که زن امانت‌دار همسرش باشد. او معتقد است در آیه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحَ وَ امْرَأَتَ لُوطَ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ» (تحریم، ۱۰) خیانت زن نوح و زن لوط، عدم امانت‌داری نسبت به همسرانشان بوده است و به معنای زنا نیست. چون مسلمانان بر این باورند که همسر هیچ پیامبری هرگز زنا نکرده است (مغنیه، ۱۴۲۴، ۷، ۳۶۸).

۲-۶. قناعت

قناعت راضی بودن به دارایی حلال خود و چشم‌پوشی از داشته‌های دیگران است. بدیهی است هرآن‌که ثروت را در داشته‌های حلال خود می‌بیند، هیچ‌گاه ثروتش از بین نمی‌رود، زیرا فرض بر آن است که داشته‌های فعلی، خود، ثروت است و نداشته‌ها نیز به کلی مورد توجه نیستند (مغنیه، ۱۳۸۷، ۶، ۹۶).

مغنیه قناعت به کم را از مصادیق جهاد زنان به شمار می‌آورد (مغنیه، ۱۹۷۲، ۴، ۳۰۶). وی از قول استادش می‌گوید: زن فقیر و بی‌چیز، می‌تواند همسر خود را با دارایی خویش یاری رساند. زیرا او در زندگی صبر می‌کند، با زیاده‌خواهی، همسرش را به سختی نمی‌افکند، به کم بسنده کرده و جز برای کارهای ضروری خرج نمی‌کند (مغنیه، ۱۳۸۷، ۶، ۳۱۶). در روایت آمده است: «بهترین اهل، کسی است که انسان را از رنج و زحمت رهایی بخشد» (متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱۶، ۱۶۲؛ حرانی، ۱۳۸۴، ۶۶).

مغنیه در شرح کلام امام علی(ع): «آدمی را قناعت، برای دولت‌مندی و خوش‌خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است» (سید رضی، ۱۴۳۲، حکمت ۲۲۹). می‌گوید: «قناعت» باعث آرامش درون، تضمین خوراک و نیازهای روزمره و بی‌نیازی از دیگران می‌شود. قناعت از نعمت‌های خدا خشنود می‌شود و در همه امور به خدا توکل

می‌کند و هم‌چنین در حوادث ناگهانی شکیبایی می‌کند (مغنیه، ۱۳۸۷، ۶، ۳۱۰).

۷. دیدگاه مغنیه پیرامون وظایف والدین بر فرزندان و بالعکس

پس از زن و شوهر، فرزندان رکن سوم خانواده را تشکیل می‌دهند. با ولادت فرزند، مسئولیت جدیدی برای آن‌ها ایجاد می‌شود. به مراتب فرزند نیز یک‌سری وظایفی دارد که در این قسمت بر اساس تفسیر الکاشف بیان می‌گردد.

۷-۱. دیدگاه مغنیه پیرامون وظایف والدین بر فرزندان

والدین، مربیان بسیار مؤثر در طول زندگی انسان هستند. بر این اساس، در قرآن کریم سفارش شده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» (تحریم، ۶) مؤمن باید در پیشگاه خدا درباره خانواده و فرزندان احساس مسئولیت نماید. و از وظایفش آن است که برای اصلاح و هدایت آنان کار کند. اگر پدر به خاطر عشقی که به فرزندش دارد برای آینده او در این زندگی فناپذیر، تلاش فراوان می‌کند، بهتر است که برای خوشبختی او در زندگی فناپذیر هم کار کند و او را از چیزهای ننگ‌داری کند که به مراتب از نیرنگ‌ها و ضربه‌های زمانه سخت‌تر و بزرگ‌تر است (مغنیه، ۱۴۲۴، ۷، ۳۶۵). در این قسمت به برخی از وظایف مهم آن‌ها اشاره می‌شود.

۷-۱-۱. تعلیم و تربیت قرآنی

مغنیه در مورد اهمیت تربیت معتقد است: زنان و مردان از جهت مسئولیت در یک رتبه قرار دارند و تربیت و محیط است که یکی را بر دیگری برتری می‌بخشد (همو، ۱۹۷۲، ۳، ۵۳۱). از دیدگاه ایشان، تربیت اخلاقی با پند دادن و خواندن کتاب حاصل نمی‌شود. باید انسان را از کودکی و زمان رشد، به اخلاق پسندیده تربیت کرده و ریشه عاطفه او را پیش از آن‌که در درونش محکم شود هدایت نمود (همو، ۱۳۸۷، ۶، ۲۴۰). براین اساس، اگر گمان برده شود که اخلاق نیکو و تهذیب قرآنی با تلاوت

احادیث و آیات حاصل می‌شود، این گمان نادرست و خطا می‌باشد. این گمان هرگز درست نیست؛ زیرا این تهذیب، تنها از راه تربیت قرآنی به دست می‌آید، بدین معنا که فرزندان از آغاز کودکی تا زمانی که هدف مورد نظر خداوند از ازدواج را درک می‌کنند برطبق تربیت قرآنی پرورش یابند و تنها این تربیت است که از هرشائبه کاسب‌کارانه و سیاسی به دور است. اما اگر ما فرزندانمان را به گونه‌ای تربیت کنیم که عاشق مال‌اندوزی، فخرفروشی و نمادهایی پوچ و نادرست شوند و مادر به دخترش بگوید: خوشا به حالت که شوهر ثروتمند یافتی و پدر به پسرش سفارش کند که با دختر وزیر و تاجر بزرگ ازدواج کند، خواندن آیات و روایات بر این تربیت، هیچ تأثیری ندارد (همان، ۶، ۲۲۶).

مغنیه در تفسیر آیه «وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (یونس، ۴۱) تربیت دینی را به طور تفصیل بیان می‌کند و در پایان بحث، حدیث مشهور پیامبر(ص) را توضیح می‌دهد: بر پدر لازم است که فرزندان کوچکش را برطبق دین تربیت کند و آنان را براساس اصول ضروری دین پرورش دهد. از این‌رو، باید اصول عقاید را به ایشان تلقین کند و آنان را به انجام عبادت‌های واجب نظیر نماز و روزه، عادت دهد و نیز از چیزهای حرام؛ مانند دروغ، غیبت، نوشیدن شراب و امثال آن آگاهشان سازد. تا این‌که آنان به سن رشد و بلوغ برسند. بنابراین، اگر پدر در این مدت کوتاهی کرد، در پیشگاه خدا مسؤل است. پس از آن‌که فرزندان به سن بلوغ برسند، پدر باید به عنوان مژده‌دهنده و بیم‌دهنده با آنان برخورد کند و اگر ایشان اجابت نکردند، وی در نزد خدا معذور خواهد بود. سخن پیامبر بزرگ (صلی الله علیه و اله) چنین است: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ. فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَاتِقُهُ لِأَحَدِي وَعِشْرِينَ وَ إِلَّا فَاضْرِبْ عَلَيَّ جَنْبَهُ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ فرزند، هفت سال سرور است، هفت سال برده و هفت سال مشاور. بنابراین، اگر اخلاق او تا بیست و یک سالگی پسندیده نشد، وی را رها کن [به حال خود واگذار] که تو در نزد خدا معذور خواهی بود» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۲۲۲). این حدیث بدین معناست: فرزند در هفت سال نخست به سبب کمی سن آزاد گذاشته

می‌شود و در هفت سال دوم بسان کسی که از خود هیچ اراده‌ای ندارد مورد پرورش قرار می‌گیرد و در هفت سال سوم همچون فردی مستقل با او برخورد می‌شود. جمله « فَأَضْرِبْ عَلٰی جَنْبِهِ [وی را رها کن]» کنایه از ناامید شدن از فرزند است و این که در این سن، پدر در قبال گناهان فرزندش مسئولیت ندارد (مغنیه، ۱۳۷۸، ۴، ۲۵۷).

مغنیه ذیل آیه «وَاللّٰهُ يَعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا» (بقره، ۲۶۸) تعلیم قرآنی انفاق را شاهد مثال می‌آورد و چنین می‌نویسد: در روزگاری که روح دینی بر دل‌ها حکومت داشت و به تربیت و رفتار افراد جهت می‌داد، پدر به فرزند خردسالش مقداری پول می‌داد و به او دستور می‌داد که آن را به فقیر صدقه دهد و عقیده داشت که این صدقه راه توفیق و کامیابی را برای او هموار خواهد کرد (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱، ۴۲۰).

۷-۱-۲. اعتدال در محبت

میان‌روی بهترین و پسندیده‌ترین شیوه‌ای است که در شئون زندگی مراعات آن مفید و شایسته است. آیات قرآن به نمونه‌های بسیاری از مصادیق اعتدال، تأکید و از افراط و تفریط نهی کرده است. بسیاری از اوقات انسان تحت تأثیر عاطفه قرار می‌گیرد و در نتیجه، زیبا را زشت و زشت را زیبا می‌بیند و نیز غالباً در ارتباط با مال و فرزند، این اتفاق برای انسان می‌افتد؛ زیرا در این دو مورد است که حس عاطفی به اوج خود می‌رسد. از این رو، خداوند پس از آن‌که درباره دوست داشتن مال و اولاد هشدار می‌دهد، فرمان تقوا را صادر می‌کند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (انفال، ۲۸) این آیه پس از نهی از خیانت آمده است تا توجه دهد که نباید مال و فرزند، مانع از این شود که انسان مؤمن وظیفه خود را در برابر خدا، امت و میهن انجام دهد. مراد از فتنه در این جا، دوستی‌ای است که شخص را از حق و کار نیک باز دارد. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: «فرزند میوه دل است و نیز همو وسیله ترس، بخل و اندوه [شخص] می‌باشد» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ۳۸۸). فرزند به طور کامل همانند مال است؛ زیرا مال نیز نتیجه و ثمره عرق پیشانی و رنج و تلاش انسان است. مال وسیله ترس انسان است؛ زیرا کسی که مال دارد، به

سبب ترس از آن، از گفتن و انجام دادن حق می‌ترسد؛ چنان‌که شخص برای ترس از جان فرزندش، می‌ترسد. مال وسیله بخل او نیز هست؛ زیرا مالک مال به سبب شیفتگی به مال، به آن بخل می‌ورزد؛ چنان‌که شیفته فرزندش می‌باشد؛ مال سبب اندوه نیز می‌باشد؛ زیرا انباشته‌کننده مال، وقتی به مالش آسیب می‌رسد اندوهگین می‌شود؛ چنان‌که هرگاه به میوه دلش آسیب برسد، غمگین می‌گردد. مغنیه در ادامه می‌گوید: بهترین سخنی که در این باره خواندم این است که، فرزندم را همچون بخیل که مالش را دوست دارد، دوست می‌دارم. بخیلی که طعم تلخ ناداری را چشیده و آن‌گاه به این مال دست یافته است. هرگاه بخواهد آن را ببخشد، رأیش تغییر می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴، ۳، ۴۷۰-۴۶۹).

در جایی دیگر مغنیه برای فتنه بودن فرزند، رفتار پیامبر (صلی الله علیه و اله) را شاهد مثال می‌آورد: پیامبر (صلی الله علیه و اله) سرگرم خطبه‌خواندن بود که امام حسن و امام حسین (علیه‌السلام) آمدند، درحالی‌که هر دو پیراهن‌های سرخ برتن داشتند به زمین می‌خوردند و بلند می‌شدند. پیامبر [از منبر] فرود آمد و آن دو را گرفت و در آغوش خود بلند کرد. سپس گفت: خدای بزرگ راست گفته است: اموال و فرزندانان فتنه‌اند. من این دو را دیدم و نتوانستم صبر کنم، تا این‌که سخنانم را قطع کردم و آن‌ها را بر آغوش گرفتم. آن‌گاه به ایراد سخن پرداخت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۳، ۳۸۵). «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن، ۱۶) تا آن‌جا که می‌توانید خودتان را از فتنه نگهدارید و از محارم خداوند دوری کنید و به‌خاطر علاقه به اموال و یا فداکاری برای فرزندان، چیزی از این محارم را مرتکب مشوید (مغنیه، ۱۴۲۴، ۷، ۳۴۴). بنابراین در مقایسه محبت والدین با فرزندان و بالعکس باید گفت: هر پدری فرزندان را امتداد وجود خویش دیده و آن‌چه را برای خود می‌خواهد، برای آنان نیز می‌خواهد. عاطفه پدر و مادر، نوعی محبت جنون‌آمیز است که حد و اندازه‌ای نمی‌شناسد؛ اما عاطفه فرزندان معمولاً از وجود مصالح و منافع نشأت می‌گیرد (همو، ۱۳۸۷، ۵، ۱۹۲).

۷-۱-۳. ممنوعیت اذیت فرزند

فرزندان بار سنگینی هستند بر دوش پدران و حتی تربیت، خواسته‌ها و غم‌های آنان، مشکلی بزرگ برای پدران محسوب می‌شود (همو، ۱۴۲۴، ۷، ۴۵)، ولی والدین نباید به خاطر مشکلاتی که با هم دارند فرزندان خودشان را مورد اذیت و آزار قرار دهند.

بسیار اتفاق می‌افتد که میان زن و شوهر اختلاف واقع می‌شود و هر کدام می‌خواهد دیگری را تحت فشار قرار دهد و برای رسیدن به این هدف، به کودک ضرر وارد می‌کند و در نتیجه، کودک قربانی اختلاف و کشمکش‌های والدین خود می‌شود. چنان که بر مبنای آیه، «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدِهِ» (بقره، ۲۳۳) مادر برای این که پدر را اذیت و آزار کند به کودک ضرر وارد می‌کند، بدین ترتیب با وجود این که کودک به شدت نیاز به شیر دارد از شیر دادن به او خودداری می‌نماید، آن هم تنها به این دلیل که پدر را به زانو درآورد. هم‌چنین، پدر برای این که مادر را آزار دهد، کودک را از او می‌گیرد و به زن بیگانه‌ای می‌سپارد تا او را شیر دهد، با این که مادر میل دارد که او را نگهداری کند و به او شیر دهد. خداوند- عز و جل- از انواع ضرر زدن نهی فرموده است، خواه این ضرر به کودک وارد شود و خواه از طریق کودک به پدر و یا مادر. این که یکی از والدین می‌خواهد از طریق کودک به دیگری ضرر وارد کند در حقیقت به خودش نیز ضرر زده است، چرا که ضرر زدن به فرزند ضرر زدن به پدر و مادر و حتی سخت‌تر است (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱، ۳۵۶).

۷-۲. دیدگاه مغنیه پیرامون وظایف فرزندان بر والدین

خداوند سبحان در چندین آیه سپاس از پدر و مادر را با سپاس از خود توأم ساخته و نیکی و احسان به این دو را کاملاً همانند عبادت خود، واجب قرار داده است: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (بقره، ۸۳)؛ «وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (نساء، ۳۶) از این رو، فقها اجماع کرده‌اند که عاق والدین از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و کسی که عاق والدین باشد فاسق

است و شهادت او نیز پذیرفته نمی‌شود. در حدیث شریف آمده است: «عاق والدین بوی بهشت را نمی‌یابد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۶، ۵۰). مراد از احسان به والدین، فرمان برداری از آن‌ها و مدارا با آن‌ها هم در سخن و هم در عمل است. چنان که نقل شده است: زنی پدرش را درحالی که بر پشت خود حمل می‌کرد از یمن به مکه آورد و او را پیرامون خانه خدا طواف داد. گوینده‌ای به این زن گفت: خدا تو را پاداش نیک دهد که به راستی حق پدرت را ادا کردی. او گفت: چنین نیست. من درباره او انصاف را رعایت نکردم؛ زیرا وقتی او مرا بر پشت خود حمل می‌کرد، دوست داشت که من زنده بمانم، و اکنون که من او را برمی‌دارم، مرگ او را دوست دارم (مغنیه، ۱۴۲۴، ۱، ۱۴۱).

مغنیه در تفسیر این آیه: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء، ۲۳) می‌فرماید: سخن خداوند: «کَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»، (اسراء، ۲۴) اشاره بدین دارد که پدر و مادر در هنگام خردسالی او، وی را بر خودشان ترجیح می‌دادند و به‌همین سبب، آن‌ها شب را بیدار می‌ماندند تا او بخوابد، گرسنگی می‌کشیدند تا او سیر شود، برهنه می‌ماندند تا پوشیده باشد و این، دینی است بر گردن او و باید هنگامی که نیرومند می‌شود و پدر و مادر ضعیف می‌گردند، این دین را ادا کند و همان‌گونه که آن دو در هنگام خردسالی او با وی رفتار می‌کردند، او نیز در هنگام سال‌خوردگی آن‌ها با ایشان رفتار کند و این در حالی است که آنان از فضیلت، سبقت و تقدم نیز برخوردارند. هر کدام از پدر و مادر، جان و مالش را در راه فرزند خود فدا می‌کند و حتی از او توقع پاداش و سپاس را هم ندارد و تمام آرزویش این است که فرزندش فرد مفیدی در جامعه باشد. در حدیث آمده است.

مغنیه در پایان بحث دعای امام زین العابدین (علیه السلام) برای پدر و مادر را آورده: «خداوندا! کجاست آن مدت طولانی که پدر و مادرم به پرورش من اشتغال داشتند؟ کجاست آن خستگی شدیدی که آن دو در پاسداری از من تحمل کردند؟ کجاست آن سخت‌گیری که آن‌ها بر خود روا می‌داشتند تا بر من بیشتر ببخشند؟

چه قدر بعید است که من بتوانم حق آن دو را ادا کنم. من نمی‌توانم آن چه را از آن دو بر من واجب است، درک کنم و وظیفه خدمت به آن‌ها را انجام دهم» (علی بن الحسین، ۱۳۷۶، ۱۱۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۵، ۳۵؛ همان، ۱۳۷۸، ۲، ۵۰۷؛ همان: ۵، ۶۵).

مفسر الکاشف ذیل آیه «وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا...» (احقاف، ۱۵) می‌فرماید: مادر برای حمل، زاییدن و نیز نگهداری کودک زحمت فراوان کشیده است. در برخی از روایات دارد که حق مادر از حق پدر سزاوارتر و واجب‌تر است، چون مادر فرزندش را در جایی حمل می‌کند که هیچ کس آن را حمل نمی‌کند و با چشم و گوش و تمامی اعضایش با کمال شادمانی از وی نگهداری می‌کند و راضی می‌شود که خود گرسنه بماند و او را سیر کند، تشنه بماند و او را سیراب سازد، برهنه بماند و او را بپوشاند. بنابراین، سپاس‌گزاری از او و احسان به او نیز باید به اندازه همین رنج او باشد. در گذشته، فرزند به‌عنوان وظیفه از پدر و مادرش فرمانبرداری می‌کرد درحالی که اکنون بر این باور است که پدر و مادر باید بدون قید و شرط از او اطاعت کنند (مغنیه، ۱۴۲۴، ۷، ۴۶).

بنابراین خدای سبحان سفارش درباره پدر و مادر را با سفارش درباره ربوبیت یگانه خود توأم آورده است، «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» (انعام، ۱۵۱) تا بدین وسیله اعلام کند که احسان به این دو نیز در نوع خود باید یگانه باشد. گویی خدا فرموده است: به خدا شرک نورزید و در احسان نسبت به پدر و مادر هم چیزی را شریک قرار ندهید (مغنیه، ۱۴۲۴، ۳، ۲۸۳-۲۸۲).

۸. نتیجه‌گیری

مغنیه با توجه به اهمیت خانواده، در بخش‌های گوناگون از تفسیر الکاشف که رویکرد اجتماعی دارد به تبیین زوایای مسائل خانوادگی اهتمام ورزیده است. او با در نظر گرفتن اقتضائات عصر و با رویکردی آسیب‌شناسانه و با شیوه‌ای تربیتی در پی بازشماری جایگاه نظام خانواده در آموزه‌های قرآنی است. با استخراج این مباحث موارد ذیل مشخص گردید:

- ۱- مغنیه ازدواج را مبادله روحی می‌داند و خانواده نیک را یکی از نعمت‌های الهی می‌شمارد.
- ۲- او معتقد است؛ اگر ازدواج با هدف انسانی و همکاری در کار خیر صورت گیرد، نتیجه آن رشد و افزایش روزی، نیکی در اخلاق، پاک‌دامنی و فرزند نیکو خواهد بود.
- ۳- مدیریت مرد به نحوی عهده‌داری سرپرستی زن است. اگر مرد به زن زیان رساند؛ به خود مرد نیز ضرر می‌رسد.
- ۴- مرد افزون بر تأمین معیشت اعضای خانواده باید در اطاعت خانواده اعتدال داشته باشد.
- ۵- مغنیه برای تشریح وظایف زن در خانواده، به اطاعت همسر، امانت‌داری و قناعت اشاره کرده است.
- ۶- او در بحث وظایف والدین، پدر را ملزم می‌داند؛ که فرزندان کوچکش را براساس اصول ضروری دین پرورش دهد و در محبت ورزیدن به آنها اعتدال ورزد. همچنین فرزندان را اذیت نکند.
- ۷- فرزندان نیز وظیفه دارند؛ به والدین احسان کنند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۷۷ق)، خصال، ترجمه: محمد باقر کمره ای، چاپ سوم اسلامیّه، تهران.
۳.، (۱۳۹۸ق)، التوحید (للسدوق)، جامعه مدرسین، قم.
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (ابن شهر آشوب)، قم.
۵. آمدی، عبدالتمیم، (بی تا)، ترجمه غررالحکم و دُررالكلم (مجموعه کلمات قصار حضرت علی (ع))، ترجمه محمد علی انصاری، مؤسسه صحافی خلیج، قم.
۶. ایازی، محمد علی، (۱۴۱۴)، المفسرون حیاتهم و منهجهم، وزارت ارشاد، تهران.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، چاپ دوم، دار الکتب الإسلامیّه، قم.
۸. حرّانی، ابن شعبه، (۱۳۸۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ترجمه: علی اکبر غفاری، اسلامیّه، تهران.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۱۰. حمیری، عبد الله بن جعفر، (۱۴۱۳)، قرب الإسناد (ط - الحدیثه)، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۱۱. رضائی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۲)، درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
۱۲. سید رضی، محمد بن حسین، (۱۴۳۲)، نهج البلاغه، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۳. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، (۱۳۷۶ش)، الصحیفه السجادیه، دفتر نشر الهادی، قم.
۱۴. علوی مهر، حسین، (۱۳۸۱)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، نشر اسوه، قم.

۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، المطبعة العلمية - تهران.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، دار المعرفة، لبنان.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲)، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، نشر شریف رضی، قم.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷)، الکافی (ط - الإسلامية)، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامية، تهران.
۱۹. متقی هندی، علی ابن حسام الدین (۱۴۰۹)، کنز العمال فی احادیث الأقوال والأفعال، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۰. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۹)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، چاپ اول، دانشگاه جامع رضوی، مشهد.
۲۱. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ه.ق)، التفسیر الکاشف، چاپ اول دار الکتب الإسلامی، قم.
۲۲. (۱۹۷۲ م)، فی ظلال نهج البلاغه، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت.
۲۳. (۱۳۸۷ ه.ش)، در سایه سار نهج البلاغه، ترجمه: حسن بستان، چاپ اول، دار الکتب الإسلامی، قم.
۲۴. (۱۳۷۸ ه.ش)، ترجمه تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، چاپ اول، بوستان کتاب، قم.
۲۵. مغنیه، عبدالحسین، (۱۳۸۵)، تجارب محمد جواد مغنیه، چاپ اول، انوار الهدی، قم.
۲۶. مؤدب، سید رضا، (۱۳۸۰)، روش های تفسیر قرآن، چاپ اول، نشر اشراق، قم.
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت.